

# يك نمونه نشر فارسی از دوره رودگی

یا

## قدیمترین نشر فارسی موجود

بفلم: آقای دکتر مهدی یالی

چند سال پیش مجموعه کهن سالی بدستم افتاد که یکی از رسالات آن از نفایس آثار فارسی و آن کتابی است در احکام فقه حنفی تصنیف حکیم ابوالقاسم اسحاق بن محمد سمرقندی .

آنچه مرا واداشت که بدان نسخه بچشم احترام به بینم و آن را بسیار عزیز بشمارم و برای آن اهمیت خاص قائل بشوم ، اینست که بعقیده من این رساله قدیم ترین نشر موجود فارسی است که تا هنگام یافتن آن کسی را بوجود آن اطلاعی نبوده است . برای روشن شدن مطلب و توضیح این مدعا ناگزیر از ذکر مقدمه ایست :

پس از آنکه تازیان بر ایرانیان چیره شدند ، باینکه می کوشیدند زبان پارسی را از ایران براندازند و عربی را جای گزین آن سازند و برای امحاء آثار پیشینیان ایرانی از اعمال هر گونه سخت گیری سستی نداشتند ، حتی در دوره نهایت قدرت ایشان باز ایرانیان از تکلم بزبان فارسی دست برنداشتند ، بلکه هم در آن اوان کتابهایی

---

۱- این مجموعه خطی را در تابستان سال ۱۳۳۰ سخندان دانشمند و دوست ارجمندم آقای فکری سلجوقی که اکنون در هرات زیست می کنند بمن بخشیده اند و هم ایشان مرا برانگیختند که بمعرفی این نسخه بپردازم و سه سال بیش هنگامی که انجمن دوستداران دانشمند معظم آقای پرفسور دکتر محمد شفیع مدظله از نگارنده خواستند که در جمع کتاب یاد بود نامه معظم له شرکت کنم فرصتی یافتم و مجلا در مقاله ای که نوشتم بتعریف این نسخه پرداخته برای درج در کتاب مزبور فرستادم و آن مقالت در کتاب «ارمغان علمی» سال ۱۹۵۵ میلادی در لاهور درج و طبع و نشر شد و اینک که در نظر است متن نسخه بچاپ برسد، همان مقاله را مقدمه کتاب قرار داده و با تفصیل بیشتر می نگارد .

بزبان فارسی و بخط اسلامی ایرانی تصنیف و تألیف کردند. بسیار جای اسف خوردن است که این قبیل آثار که در مدت سه قرن تدوین شده بود همگی از میان رفته و جز بعضی که فقط نامی از آنها در بعضی کتابهای دیگر آمده چیزی بجای نمانده و از این قبیل است:

(۱) کتابی در احکام مذهب به آفریدی - که ابوریحان بیرونی (۴۴۰ - ۳۶۲) در کتاب الانار الباقیه از آن یاد کرده و آن کتابی بوده است که به آفرید پسر ماه فروردین از مردم خواف خراسان در احکام آئینی که خود آورده بود تألیف کرده است و تاریخ تألیف آن قبل از سال ۱۳۲ هجری یعنی تاریخ قتل وی بدست ابومسلم خراسانی است.<sup>۱</sup>

(۲) کتاب شاناق هندی - که ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء بدان اشاره کرده و آن کتابی بوده است که یکی از پزشکان آنرا که در باب سموم بود، از هندی بفارسی گردانیده است و تاریخ این ترجمه و تحریر باید در میان سنوات ۱۷۰ و ۱۷۷ یعنی زمان رونق کار برامکه در دربار خلافت هارون الرشید بوده باشد.<sup>۱</sup>

(۳) کایله و دمنه - که ابوالفضل محمد بلعمی (متوفی سال ۳۲۹) آنرا بامر امیر نصر بن احمد سامانی (۳۳۱-۳۰۱) از متن عربی ابن المقفع بفارسی آورده است.<sup>۲</sup>

(۴) سندبادنامه - که محمد ظهیری سمرقندی در کتاب سندباد نامه خود نام آنرا آورده گوید اصل سندباد نامه را که بزبان پهلوی بود خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی بامر نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۳۴۳)، بزبان فارسی از پهلوی ترجمه کرده و عبارت دری پرداخته است.<sup>۳</sup>

۱- رجوع شود به مقاله استاد شادروان عباس اقبال آشتیانی بعنوان «قدیمیترین آثار مفقوده نثر فارسی» شماره اول مجله شرق، چاپ تهران، سال ۱۳۰۹ و نیز مقاله استاد سعید نفیسی بعنوان «نثر فارسی در قرن چهارم» شماره اول مجله آرمان، چاپ تهران، سال ۱۳۰۹.

۲- رجوع شود به بیست مقاله علامه محمد قزوینی ج ۲ ص ۲۲-۲۳.

۳- رجوع شود بجواشی آقای دکتر غلامحسین صدیقی بر قراضه طبیعیات ص ۲۰-۲۲ سلسله اشعار انجمن آثار ملی چاپ تهران، سال ۱۳۳۲.

۵) شاهنامه منثور - که ابوالمؤید بلخی از شعرای قرن چهارم آنرا تألیف کرده است<sup>۱</sup>

۶) کتابی در لغت فارسی - منسوب بابو حفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی شاعر موسیقی دان ، یاشاعر و یا موسیقی دان که ذکر آن در المعجم فی معاییر اشعار المعجم تألیف شمس قیس رازی و رساله شرفیه تألیف صفی الدین ارموی و مقدمه فرهنک جهانگیری تألیف جمال الدین حسین انجوی و مجمع الفرس محمد قاسم سروری کاشانی آمده و ظاهراً در اول قرن چهارم تألیف شده است<sup>۲</sup> .

۷) عجائب البلدان - تألیف ابوالمؤید بلخی مزبور که با امر نوح بن منصور (۳۶۵-۳۸۷) نوشته شده است<sup>۳</sup> .

۸) کتاب عروض - تألیف ابویوسف از رجال قرن چهارم هجری<sup>۴</sup> .

۹) کتاب عروض - تألیف ابوالعلاء شوشتری از شعرای قرن چهارم هجری<sup>۴</sup> .

۱۰-۱۲) داستان حمزه ، داستان صفاریان ، اخبار داستان و رستم و فرامرز - که نام آنها در تاریخ سیستان آمده است.

۱۳-۱۴) تاریخ محمود و راق ، کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم ابوریحان ، که نام آنها در تاریخ ابوالفضل بیهقی آمده است.

۱۵) ده نامه - در مفردات طبی که ابوریحان بیرونی بدون ذکر نام مؤلف نام آنرا در کتاب الصیدنه فی الطب خود آورده است<sup>۴</sup> .

۱۶) کتابی در جواهر و احجار - تألیف نصر بن یعقوب دینوری کاتب که ابوریحان بیرونی هنگام تألیف کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر خود آنرا در دست داشته و ظاهراً در نیمه دوم قرن چهارم تألیف یافته است<sup>۴</sup> .

۱۷) کتابی در دستور زبان فارسی - تألیف ابو حیان نوحمیدی (متولد حدود ۳۱۰ و متوفی حدود سال ۴۰۱)<sup>۴</sup> .

۱- رجوع شود بمقدمه شادروان استاد ملک الشعراء بهار بر تاریخ سیستان .

۲- رجوع شود بفقالة سابق الذکر اسنادی اقبال آشتیانی و استاد سعید نفیسی .

۳- رجوع شود بحواشی قراضة طبیعیات ص ۳۸-۴۱ .

چنانکه گذشت از تألیفات مذکور آثار مشخصی بجای نمانده و جز ذکر عنوان و مؤلف یاد گاری از اصل این آثار برای ما باقی نیست و گذشته از بعضی کلمات و عبارات که بمناسبت در بعض کتابهای دیگر مندرج است، قدیمترین نمونه های نثر فارسی که تاریخ تألیف آنها مشخص و مستقلاً کتابی یا رساله ای بوده و در میان باشد، متعلق بقرن چهارم هجری است که بترتیب قدمت عبارتست از:

(۱) مقدمه شاهنامه منشور ابو منصور - که بامر ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی سیه سالار خراسان، وزیر وی ابو منصور معمری، جمعی از بزرگان دانشمند عهد را گرد کرد و ایشان شاهنامه ای ساختند که تألیف آن بسال ۳۴۶ بی پایان رسید. اگرچه اصل این شاهنامه در دست نیست ولی مقدمه آن بتمامی موجود است<sup>۱</sup>.

(۲) ترجمه تفسیر طبری - که بامر منصور بن نوح بن نصر سامانی، تفسیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری را که در چهل مصحف بتمازی تألیف شده بود، چند تن از دانشمندان عصر تلخیص و در هفت مجلد بیارسی ترجمه کردند و تاریخ این ترجمه اگرچه معین نیست، ولی یقیناً میان سالهای ۳۵۰ و ۳۶۶ می باشد<sup>۲</sup>.

(۳) ترجمه تاریخ طبری - که بامر منصور بن نوح سامانی مذکور، ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله بلعمی وزیر امیر سامانی مزبور، تاریخ الامم والملوک تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری را بسال ۳۵۲ تلخیص کرده و بیارسی گردانیده است<sup>۳</sup>.

(۴-۵) رساله شش فصل و رساله استخراج - در اسطرلاب و شناختن عمر و بقای آن تألیف محمد بن ایوب طبری از ریاضی دانان قرن چهارم که ظاهراً در حدود سال ۳۵۴ تألیف شده است<sup>۴</sup>.

(۶) هدایة المتعلمین فی الطب - تصنیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخارائی که ظاهراً بین سنوات ۳۵۰ و ۳۶۵ تألیف شده است<sup>۵</sup>.

۱-۳ رجوع شود بکتاب «نمونه سخن فارسی» نگاشته نگارنده چاپ تهران، سال ۱۳۱۷.

۴- رجوع شود بکتاب «نمونه سخن فارسی» مذکور.

۵- رجوع شود به مقاله مشترک آقای مجتبی مینوی و نگارنده در مجله یغما، شماره ۱۲، سال ۱۳۲۹ چاپ تهران.

۷) کشف المحجوب - رساله در آئین اسمعیلی ، تألیف ابویعقوب سجستانی که تا حدود سال ۳۶۰ هجری در قید حیات بوده است .<sup>۱</sup>

۸) کتاب البارع - در احکام نجوم و طالع تألیف ابونصر حسن بن علی قمی که ظاهراً در حدود سال ۳۶۷ تصنیف شده است .<sup>۲</sup>

۹) حدود العالم من المشرق الی المغرب - در جغرافیا که مؤلف آن معلوم نیست ولی بسال ۳۷۲ تألیف شده است .<sup>۳</sup>

از آنچه گذشت معلوم شد که آثار مذکور که همه آنها در دوران فرمانروایی امرای دانش پرور سامانی در سامان خراسان ایران زمین تألیف شده است ، همگی جزئیکی ، در نیمه دوم قرن چهارم فراهم آمده است ، یعنی منحصرأ مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که بسال ۳۴۶ تألیف شده و تا کنون عموم دانشمندان و اهل فن آن را قدیمترین نشر موجود فارسی میدانند ؛ ولی با معرفی نسخه رساله احکام فقه حنفی که در صدر این مقاله بدان اشارت رفت ، معلوم خواهد شد که آن رساله مقدم بر مقدمه شاهنامه ابومنصوری است و از این پس باید قدیمترین نشر موجود فارسی را رساله فقه مزبور تصنیف حکیم ابوالقاسم اسحاق سمرقندی دانست .

اینک بمعرفی نسخه مزبور میپردازیم :

رساله مورد بحث که بتاریخ ۷۹۵ بدست خواجه محمد یارسا<sup>۴</sup> کتبات شده

۱- رجوع شود بمقدمه کتاب کشف المحجوب ، چاپ آقای هانری کربن ، تهران سال ۱۳۲۷ .

۲- رجوع شود بمقاله استاد عباس اقبال در مجله شرق مذکور .

۳- رجوع شود بکتاب «نمونه سخن فارسی» مذکور .

۴- محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد یارسا ، از اصحاب خواجه بهاء الدین نقشبند و خلیفه و جانشین وی بود ، در محرم سال ۸۲۲ به نیت گزاردن حج از بخارا بیرون آمد و از راه نسف و چغانیان و ترمذ و بلخ و هرات سفر آغاز کرد و بهر شهر که رسید سادات و مشایخ و علماء مقدم ویرا منتهم شمرده گرامی داشتند . هنگامی که بجام رسید ، احمد بن محمد دشتی بدر نورالدین عبدالرحمن جامی باستقبال وی شتافت و جامی را که در آن اوان پنج ساله بود ، بخدمت وی برد و جامی بعدها نوشت که «رابطة (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

است شامل سه قسمت است بدینقرار:

یک مقدمه - انشاء شخص خواجه محمد پارسا؛

یک مطلب - تصنیف ابوالقاسم سمرقندی؛

یک خاتمه - انشاء خواجه محمد پارسا.

در مقدمه، خواجه پارسا سبب تألیف کتاب را چنین ذکر کرده است:

«بدانکه سبب تصنیف این کتاب آن بود که گمراهان یعنی هواداران و مبتدعان چون بسمرقند و بخارا و ماوراء النهر ثبت الله... بسیار شدند، ائمه فقها و علمای سمرقند و بخارا و ماوراء النهر رحمهم الله جمع آمدند و این سخن را بوالی عهد که از آل سامان بود رسانیدند. امیر سامانی رحمه الله از پس آنکه علماء ماوراء النهر را رحمهم الله جمع کرد فرمود بیان کنید مذهب راست و طریق سنت و جماعت را. ائمه بخارا رحمهم الله اشارت بامام خواجه حکیم سمرقندی قدس الله روحه کردند و او را گفتند بیان کن ما را راه راست و مذهب سنت و جماعت که راه و سیرت پیغامبر بود، صلی الله علیه و سلم و رؤسای حضرت او صلی الله علیه و سلم، و یاران او و خلفاء راشدین از پس ارضی الله عنهم اجمعین و مذهب علمائی که از اهل سنت و جماعت بودند رحمهم الله و مذهب امام و شهنشاہ فقه ابوحنیفه التعمان بن ثابت الکوفی رضی الله عنه و مذهب همه اصحاب او رحمهم الله.

پس تصنیف کرد این کتاب را بتأزی و علماء پسندیدند.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اخلاص و اعتقاد و ارادت و محبتی که این فقیر را نسبت بخاندان خواجهگان قدس الله تعالی ارواحهم واقع است بیرکت نظر ایشان [یعنی خواجه محمد پارسا] بوده باشد.

خواجه محمد در یازدهم شهر جمادی الاخری سال ۸۲۲ بمکه رسید و ارکان حج بگزارد و متوجه مدینه شد و در بین راه بیماری سختی وی را عارض گردید و روز بیست و سوم ماه بمدینه رسید و زیارت مرقد حضرت رسول رفت و بشارتها یافت و روز بعد در شب جمعه در منزلی که نزول کرده بود در گذشت و در جوار مزار عباس عم پیغامبر مسلمین بخاک سپرده شد.

گویند خواجه پارسا مستجاب الدعوة بود و جامی ظم و رچند کرامت را از وی نقل کرده است.

از تصنیفات خواجه کتاب مفصل وی «فصل الخطاب» مشهور و متداول است.

پس امیرسامانی فرمود که این کتاب را بیماری باید کرد تا خاص و عام را منفعت بود و مذهب سنت را نیکو دانند و از هوا و بدعت دور باشند بتموفیق الله عزوجل و تأییده و خواجه امام اجل زاهد عالم عارف ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم - بن زید الحکیم السمرقندی قدس روحه و قد توفی رحمه الله یوم عاشوراء سنة اثنتین و اربعین ، و دفن بجاکرد یزه و کان شریک الشیخ ابی منصور الماتریدی رحمه الله و اصطحبا الی ان فرق الموت بینهما - فرمود ...»

از این مقدمه چنین برمی آید که امیرسامانی مذکور که دستور تصنیف چنین کتابی را داده و حکیم ابوالقاسم سمرقندی آنرا پرداخته ، نخست بزبان تازی بوده و امیرسامانی که خواهش ترجمه آنرا بیماری کرده است ، باز هم حکیم سمرقندی او را بیماری «فرموده» است و بنا بر این از این کتاب هم متن عربی و هم فارسی فراهم شده و بیشتر متن فارسی آن در خراسان متداول بوده که خواجه محمد یار سا قریب پانصد سال بعد از آن استفاده کرده است .

اما مطلب این کتاب ، احکام اصول مذهب حنفی است که حکیم ابوالقاسم آنرا بصورت دستور و مسائلی بیان کرده و چنانکه در خانمه کتاب آمده است آنچه از این مطالب در متن است ، تمامی کتاب نیست ، بلکه انتخابی است از اصل که متأسفانه اصل آن از میان رفته است و چنانکه خواجه یار سا در خانمه بنخط خود چنین نوشته است : «تمام شد بتوفیق خداوند عزوجل انتخاب این کتاب شریف و بنده ضعیف

محمد بن محمد حافظی و فقه الله لما یحببه و یرضاه آنچه و یراهم تر نمود از این کتاب انتخاب کرده و در تصحیح آن بتائید الله عزوجل بقدر استطاعت کوشیده ...» آنچه در اصالت نسخه خلیل وارد می سازد ، انتخاب آن نیست ، چه بنظر میرسد که انتخاب کننده در متن عبارات و مطالب تصرفی نکرده و آنچه برگزیده عیناً انشاء مصنف است ؛ ولی آنچه در نظر اول موجب سستی بنیان تدوین نسخه می باشد ، اینست که خواجه یار سا اضافاتی بر مطلب کرده است ، چنانکه باز در خانمه نوشته است :

«... و نیز از کتابهای معتمد معتبر در علم حدیث پیغامبر صلی الله علیه و سلم و

غیر آن آنچه موافق اصول این عقاید صحیح بود از اخبار و آثار و اقوال کبرا و علما

قدس الله ارواحهم در بعضی مواضع برای تأکید در انتخاب این کتاب درج کرده است. ولی با آنکه تأمل معلوم میشود که این مطلب نیز بر اساس اهمیت نسخه‌اطمه‌های وارد نمی‌سازد، چه خود متذکر است که برای تأکید، شواهدی از احادیث و اخبار و اقوال، بمتن افزوده‌ام و با تعمق و دقت میتوان متن اصل را از این حشوهای عاری ساخت و لب عبارات را که متن اصل است شناخت، چنانکه یکبار مرور عبارات رساله، سهولت این امر را بخوبی آشکارا می‌سازد. و اگر این کار را دشوار بدانیم، در اصالت مدخل کتاب و آغاز مطلب که بسیار ساده و عاری از هر گونه پیچیدگی حدیث و خبر و قول دیگران است، جای هیچگونه تردید نمی‌ماند و برای تأیید این نظر اینک متن شروع مطلب رساله را عیناً نقل می‌کنم:

«اما بعد وصیت میکنم شما را و خویشتم را نخست بترسیدن از خدای عزوجل و جهد کردن در کزاردن فرمانهای وی و پرهیز کردن از نهی‌های وی و صبر کردن بر حکمهای وی و رضا دادن بقضاهای وی و شکر کردن بر نعمتهای وی و آراسته شدن و آماده گشتن مرمرک را و نکیریت تا بر حکم حق سبحانه و تعالی اعتراض نکنیت و بر خلق او تکبر نکنیت ...»

که سادگی عبارت و الفاظ همه شاهد صادق بر قدمت و اصالت آنست. نام کتاب در نسخه حاضر تصریح نشده ولی حاجی خلیفه بآن عنوان «عقیده الامام ابی القاسم اسحق الحکیم السمرقندی» داده است.

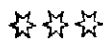
\*\*\*

تاریخ تألیف کتاب - اینک می‌بینیم که تاریخ تألیف کتاب چیست و چگونه آنرا قدیمترین کتاب فارسی موجود می‌دانیم:

چنانکه در ترجمه احوال حکیم ابوالقاسم یاد خواهد شد، عموم مورخین و تذکره نویسان که از وی یاد کرده‌اند، تاریخ مرک وی را روز عاشورای محرم یعنی ده روز از سال ۳۴۲ گذشته ضبط کرده‌اند. و با اشاره‌ای که بعضی از ایشان بطول عمر وی دارند، چنانکه این کتاب را بتازی و فارسی در اواسط عمر خود تألیف و بفرض اینک هفتاد سال زیسته و در چهل و پنج‌سالگی هم آنرا انشاء کرده باشد، تاریخ



تألیف آن در حدود سال ۳۲۰ هجری (در دوران پادشاهی نوح بن نصر سامانی) یعنی قریب بیست و پنج سال پیش از خاتمه تألیف شاهنامه ابو منصور، معین میشود. و اگر احتیاط بیشتری کنیم و تاریخ اتمام تألیف کتاب رامقارن مرک مؤلف بدانیم، باز تاریخ انشاء این نثر فارسی پنج سال بر تاریخ تألیف شاهنامه ابو منصور مقدم میشود. و بنابراین رواست که آنرا کهن سال ترین کتاب مدون فارسی معلوم موجود بدانیم. متأسفانه نام صریح امیر سامانی که خواجه محمد یارسا در مقدمه آورده تعیین نشده است و گرنه دامنه این احتمال اندکی تنگ تر و تاریخ قطعی ترمی شد.



### حکیم ابوالقاسم سمرقندی مؤلف کتاب

در قدیمترین مأخذی که ذکر می‌شود از ابوالقاسم سمرقندی شده کتاب التعرّف - المذهب التصوف تصنیف امام ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری کلابادی متوفی سال ۳۸۰ است<sup>۱</sup> که فقط در حدود چهار سال پس از مرگ حکیم سمرقندی تألیف شده و ترجمه احوال وی در آنجا در «الباب الرابع فی من صنف المعاملات» پس از ذکر نام چندتن از دانشمندان چنین آمده:

«ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن الحکیم السمرقندی» و در دنبال مطلب ایشان بزرگان مشهوری هستند که فضل ایشان مشهور است و هم ایشان علوم را جمع کردند و حدیث شنیدند و فقه و کلام و لغت و علم القرآن را مدون ساختند و کتابها و مصنفات ایشان گواه فضل ایشان است». پس از این کتاب در شرح التعرّف (که همان کتاب تعرّف را، ابوابراهم بن اسمعیل محمد بن عبدالله المستملی بخاری متوفی سال ۴۳۴<sup>۲</sup> ترجمه و شرح کرده و بآن عنوان «نور المریدین و فضیحة المدّعیین» داده) آمده است: «و اما ابوالقاسم اسحاق بن محمد الحکیم السمرقندی روزی اندر سرای نشسته بود، ابوظاهر بار کتی بیامد و بدر سرای اندر نگریست. حوض آب دید و سر و هادید باز گشت.

۱- رجوع شود بصفحه ۱۲ چاپ مطبعة سعادت مصر، سال ۱۹۲۳ م.

۲- رجوع شود بصفحه ۱۰۹، جلد اول چاپ نولکشور، لکنهوسال ۱۳۳۰ ق.

ابوالقاسم غلام رابانك كرد كه تبرها بياور و آن سروها بيفكن . چون بيفكند گفت برو و ابوطاهر را بخوان. چون اندر آمد ، گفت یا اباطاهر آنچه ترا از حق حجاب می کرد ، از میان برداشتم ، ولکن با حق چنان کن که درختی ترا از وی نتوان بریدن « و در دنبال آن آورده است :

« و ابوالقاسم با آخر حاکم گشت و آن قصه نمی گوئیم که دراز گردد. روزی نشسته بود میان خلق و حکم همی کرد و یکی از بزرگان بزیارت وی آمد او را چنان مشغول دید و برخواست و مصلی بر روی حوض افکند و نماز گزارد و چون فارغ گشت ابوالقاسم او را گفت ای برادر این سهل است ، مردی در آنست که اندر میان چندین شغل دل با خداوند یکه توانی داشت. »

و پس از ذکر این مطالب عین آنچه در کتاب التعرف آمده عیناً نقل کرده است بعد در کتاب الانساب<sup>۱</sup> قاضی ابو سعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد تمیمی سمعانی مروزی (ستوفی سال ۵۶۲) ترجمه احوال ابوالقاسم ، در لغت «الحکیم» چنین آمده است :

« این لفظ لقب ابوالقاسم اسحق بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید حکیم سمرقندی است . وی از صلحای بندگان خداوند و در بردباری و دانش و حکمت و نیک محضری ضرب المثل بود و مدت طویل متولی قضای سمرقند و بسیاریا کیزه خصال بود. حکمت وی مدون شد و آثار ذکر نام نیکش در خاور و باختر دوید و از این روی ویرا حکیم لقب داده بودند که مواعظ و حکم او در جهان منتشر شده بود » «حکیم ابوالقاسم از- عبدالله بن سهل زاهد و محمد بن خزیمه فلاس و عمرو بن عاصم مروزی روایت کرده است و از او ، ابو جعفر محمد بن سمرقندی و محمد بن عمران و عبدالکریم بن محمد فقیه سمرقندی و جماعت دیگر روایت کرده اند.» «در روز عاشوراء ماه محرم سال ۳۴۲ در سمرقند در گذشت و بمقبره جا کردیزه بخاک سپرده شد. من بارها قبر ویرا زیارت

کرده‌ام» .

در کتاب الجواهر المضمیة فی طبقات الحنفیة<sup>۱</sup> تألیف محیی‌الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابوالوفاء قرشی مصری حنفی (متوفی سال ۷۷۵) آمده است :

«اسحاق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید، ابوالقاسم الحکیم السمرقندی»  
و بعد باذکر نام سمعانی خلاصه مطالب کتاب الانساب را نقل کرده است .

حمدالله ابن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی در تاریخ گزیده که آنرا بسال ۷۳۰ تألیف کرده است نیز نامی از حکیم ابوالقاسم برده «در ذکر مشایخ از مسلمانان<sup>۲</sup>»  
جزو ذکر «آن جماعت را که بمجرد نام معلوم شده و زمان وفات و لطایف سخنان بدست نیامده» عده‌ای را فهرست مانند چنین آورده است :

«ابوعثمان دارانی ، ابوالحق علابادی ، ابوالقاسم اسحق سمرقندی<sup>۳</sup> ...»  
در کتاب فصل الخطاب بوصول الاحباب<sup>۴</sup> تألیف خواجه محمد بن محمد حافظی بخاری معروف بخواجه پارسا ، در ترجمه احوال ابو منصور ماتریدی سمرقندی ، اشاره‌ای بترجمه احوال حکیم ابوالقاسم کرده و چنین آورده است :

« ابو منصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی بسال ۳۳۵ در گذشت و بچا کردیزه بخاک سپرده شد. وی معاصر فارس ابوالقاسم بن عیسی بغدادی و شیخ ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید حکیم سمرقندی بود و شیخ ابوالقاسم حکیم شریک علم الهدی ابو منصور بود و تادم مرک ابو منصور ایندو مصاحب یکدیگر بودند . و در وصف شیخ ابوالقاسم گفته‌اند که نظیرش را از عرش تا فرش و از ثریا تا ثری کسی ندیده است و معامله وی با خلق چنان بوده است که پیوسته طالب حظ مردم بوده است نه حظ خود.»

و بعد عین مطالبی را که در انساب سمعانی و شرح تعرف ابوابراهیم آمده عیناً

۱- چاپ حیدرآباد دکن جلد ۲.

۲- چاپ گیب صفحه ۷۹۴.

۳- چاپ تاشکند ، سال ۱۳۳۰ ق .

نقل کرده است .

در کتاب فوائد البهیه<sup>۱</sup> تألیف محمد عبدالحی لکنهوی آمده است :

«اسحاق بن محمد بن اسماعیل ابوالقاسم الحکیم السمرقندی فقه و کلام را از ابومنصور ماتریدی آموخت و بسبب بسیاری حکم و مواعظش به «حکیم» ملقب شد و صاحب ابوبکر و راق و مشایخ بلخ بود و از ایشان اخذ تصوف کرد .»

و بعد خلاصه مطالبی که در انساب آمده از سماعانی نقل کرده است .

در کتاب سمریه<sup>۲</sup> تألیف ابوطاهر بن قاضی ابوسعید سمرقندی که سال ۱۲۵۱

هجری قمری تألیف شده در ضمن شرح مقبره چاگردیزه چنین آمده است :

«مزار ... ابومنصور ماتریدی در مقام چاگردیزه بدرون شهر سمرقند بطرف شرقی در کنار شهر افتاده است . در اصل آن موضع باغ خواجه امام زاهد ابواسحاق- بن ابراهیم سمساس مطوعی بوده است که خواجه در آنجا مدفون شده است.»

و در جای دیگر که نامی از حکیم ابوالقاسم سمرقندی آورده باز ضمن ذکر

مقبره چاگردیزه چنین دارد :

«در قبرستان چاگردیزه بسیاری از علماء و مجتهدان و صاحبان کرامات آسوده اند و پادشاهان تربت آن زمین را توتیای چشم می کرده اند و در روز های درماندگی از آنجا مدد می خواسته اند. تربت خواجه ابومنصور ماتریدی و نیز شیخ ابوالقاسم سمرقندی و چهارصد و چهل هزار پرهیز کار دیگر در آنجا آرمیده اند و نیز از فرزندان امیر المؤمنین حسین بن علی در آنجا هستند . تربت خواجه ابواسحاق ابن ابراهیم سمساسی در آنجاست؛ زیرا که چاگردیزه باغ او بوده و از او بخواجه ابولیت سمرقندی منتقل شده است . گویند این قبرستان بعد از گورستان بقیع در مدینه و گورستان معلی دزمگه بزرگتر بن گورستان است .»

در کتاب قنندیه<sup>۳</sup> ضمن ذکر رباط غازیان چنین دارد:

۱- چاپ مصر. سال ۱۳۲۴ق.

۲- چاپ نیکلا و سلوسکی ، پترزبورگ ، سال ۱۹۰۴ م.

۳- چاپ سمرقند سال ۱۹۰۸ م ص ۳-۴

« آورده‌اند که بر لب جوی مسجدی است در پهلوئی دروازهٔ غازیان بمسجد جامع که می‌آمده‌اند بر آن مسجد می‌گذشته‌اند، نماز گزاریده آمرزش میخواستند و در آن موضع قبرهای غازیان بسیار بوده است و صومعه‌ای که در پهلوئی محراب است در آید و بحرمت و عزت نماز گزارد و دعاً کند که این صومعه معبد حضرت خضر علیه‌السلام است که بسیار کارهای صعب از آنجا گشاده شده است.»

« حضرت شیخ ابوالمنصور ماتریدی را علم کلام و خواجه ابوالقاسم حکیم سمرقندی را علم حکمت بدعای خضر علیه‌السلام در آن رباط غازیان پدید آمده، و در جای دیگر همین مطلب را چنین تکرار کرده است :

« ابو منصور ماتریدی ر علم کلام و خواجه ابوالقاسم حکیم سمرقندی را علم حکمت در رباط غازیان بدعای خضر حاصل آمده است.»

و در ذکریستان چا کردیزه دارد:

« و در آنجا بسیار از علماء آسوده‌اند و مجتهدان و اصحاب کرامات در آن مقام بسیار آسوده ... و حضرت خواجه ابوالمنصور ماتریدی در آن مسجداند. دو رکعت نماز بگزارد که او از اهل سنت و جماعت است. و نیز در آن منزل تربت شیخ ابوالقاسم سمرقندی است ...»<sup>۱</sup>

و بعد مطالب دیگری که در کتاب سمریه نقل کرده.

### نسخه‌های این کتاب

پس از آنکه این نسخه گران بها بدست من آمد تا چند ماه می‌پنداشتم که نسخه منحصر است، زیرا که با فحص و تجسس بسیار ذکری از آن در فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌های بزرگ دنیا ندیده بودم و حتی هنگامی که باز یافتن این نسخه را با آقای مجتبی مینوی در اسلامبول مؤثره دادم، ایشان نیز نسخه‌ای از آن را در کتابخانه‌ها سراغ نداشتند؛ ولی چندی بعد که ایشان از اسلامبول بتهران باز گشتند عکس نسخه

دیگری از این کتاب را که از کتابخانه انقره با عکس کتابهای دیگر برای کتابخانه ملی نهران برداشته بودند در اختیار بنده نهادند و با شکفتی تمام دیدم که عین مطالبی که درخاتمۀ نسخه نگارنده، از تاریخ تحریر و کاتب و غیره ثبت شده در آنجا نیز آمده است؛ ولی باندک تأملی در یافتیم که در حاشیۀ آن نسخه کاتب نام خود و تاریخ تحریر را که سال ۱۰۱۷ یعنی دو بیست و دو سال بعد از تاریخ کتابت نسخه اول است ثبت کرده و از این روی يك بار دیگر یقینم حاصل آمد که نسخه نگارنده منحصر و نسخه دوم فقط رونوشتی از آنست.

خوشبختانه بدست آمدن این نسخه بکار آمد و با اینکه آن خود دو ورقی از اصل ساقط دارد، اولاً دو ورق را که نسخه نگارنده فاقد است، تکمیل می کند، و ثانیاً در قرائت بعضی کلمات که بواسطۀ مروردهور فرسوده و محو شده است سودمند افتاد. مشخصات و ممیزات دو نسخه موجود چنین است:

نسخه نگارنده - بقطع ۱۲۰ × ۱۷۰ میلیمتر - اندازه نوشته کتاب ۸۰ × ۱۱۰ میلیمتر - دارای ۸۳ صفحه، هر صفحه ۱۱ سطر - روی کاغذ بخارانی نخودی رنگ - خط نسخ تحریر کتابت متوسط - رقم خواجه محمدپارسا تاریخ تحریر سال ۷۹۵ - آغاز و پایان هر دو نسخه یکسان و عبارات و الفاظ عین یکدیگر است و در نسخه انقره در پایان اضافه دارد:

« کتب هذه الاسطر مع معاونة مولانا و استاذنا شيخ القراء ناصر الدين عمر المقرئ الموصلي الساكن ببغداد . والكاتب الفقير المحتاج الي رحمة ربه الكريم يوسف ضياء الدين الكاتب الديوان بالعتبة العلية الخاقانية العثمانية في دار الخلافة بغداد حماها الله تعالى من شرور الاضداد وسائر بلاد المسلمين ، آمين ، في وقت العصر يوم الاثنين و عشرين من شهر ذي الحجة سنة سبع عشر و الف . »